

درباره کالایی که از دیار خورشید به دیگر بلاد جهان صادر می‌شد

برکت نخستین کالای صادراتی مشهد با دعای امام رضا(ع)

طوبی اردلان! چه کسی می‌داند چند هزار بازرگان با قبابی زربفت و شال کشمیری بر دوش، روی خط «ابریشم»، جاده‌های خراسان را زیر پا انداخته‌اند، درحالی‌که عطر ادویه‌های تازه،رسیده‌شان از دیار چین و ماجین، با سرشاخه درختان می‌پیچیده و زیر دماغ رهگذران می‌نشسته است؟ بازرگان‌هایی که در هر آمدو شد، ارمغانی می‌آورده و ارمغانی می‌برده‌اند و همین قرار گرفتن خراسان در مسیر کاروان‌های تجاری، نام آن را در شمار سرزمین‌هایی آورده‌که واردات از آن‌ها و صادرات به آنجا رونق داشته است، وجود یک بازار بزرگ قدیمی در مشهد که پیش از عصر صفویان ساخته شده بوده نیز شاهدی بر این ادعاست. این اسناد همچنین می‌گویند جهاز اشتران این بازرگان‌ها، خالی نمی‌رفته و صنعتی معروف را از مشهد به دیگر بلاد جهان، صادر می‌کرده است که تا هنوز هم رد و نشان آن هست.



نقشه بازار بزرگ مشهد که در دوره صفوی از بالاخیابان تا پایین خیابان امتداد داشته اما با ساخته شدن محن عتیق به دوباره قسمت می‌شود.



تجارت رونق در کاروانسرای در مشهد / دوره قاجار

● رونق صادرات در سدهٔ ۱۴ خورشیدی

تعداد محصولات صادراتی مشهد در سده چهاردهم خورشیدی، از شمار بیرون است و مهم‌ترین آن‌ها شامل انواع خشکبار نظیر کشمش، پنبه، چرم، پشم، خشخاش و بسیاری دیگر از محصولات می‌شده است و در ازای آن قماش، کالاهای صنعتی و محصولات کشاورزی نظیر کودهای شیمیایی وارد می‌شده است.

● نخستین کالای صادراتی مشهد

این‌ها که گفته شد، اما هیچ کدامشان نخستین کالای صادراتی مشهد نیست. درواقع اولین کالای صادراتی مشهد همان است که به دعای امام‌رضا^(ع) در بدو ورود به این شهر، برکت یافته است. حتما شما هم این روایت را شنیده‌اید که امام‌رضا^(ع) در مسیر حرکت خود از مدینه به خراسان، به نوغان و کوهسنگی می‌رسند. چند سنگ‌تراش می‌بینند که مشغول کندن سنگ «هرکاره» هستند. همان‌جا به کوه تکیه می‌دهند و برای رونق و برکت آن دعا می‌کنند. شیخ صدوق در کتاب «عیون‌الخبارالرضا^(ع)، از قول اباصلت هروی نقل می‌کند: «هنگامی که حضرت امام‌رضا^(ع) به سناباد وارد شدند، به کناره کوهی نزدیک سناباد که از سنگش دیگ‌های سنگی درست می‌کنند، رسیدیم. امام^(ع) به تخته‌سنگی از کوه تکیه زدند و رو به آسمان فرمودند: خداوند! مردم را از این کوه، سود برسان و غذاهایی را که مردم در دیگ‌ها و ظرف‌های سنگی این کوه می‌پزند، برکت عطا فرما! سپس دستور دادند دیگ‌هایی از همان سنگ، برایشان بیاورند و فرمودند غذای مرا در هیچ ظرفی نپزید، مگر در همین ظرف‌های سنگی». این دعا در حق مردم مشهد می‌گیرد و پس از شهادت حضرت، زائرانی که به شوق آستان بوسی سلطان خراسان به این دیار می‌آمدند، چون این روایت را شنیده یا خوانده بودند، ظروف ساخته‌شده با سنگ هرکاره را برای مصرف یا به قصد سوغات می‌خریدند و آن را به دیگر بلاد حتی به خارج از مرزهای ایران می‌بردند و به این صورت، نخستین کالای صادراتی مشهد، شد ظروف سنگی ساخته‌شده از سنگ هرکاره که قدمتی دیرین در این سرزمین داشته است.

علی نجف‌زاده و جلیل قصابی گزکوه، نویسندگان کتاب «تاریخ اقتصادی مشهد، نیز درباره این صنعت و رونق آن در مشهد چنین نوشته‌اند: «سنگ‌تراشی یکی از صنایع مهم مشهد بوده که قرن‌ها سابقه فعالیت داشته و سیاحان و جغرافی‌نویسان اسلامی در موقع سیاحت خراسان از این صنعت نام برده‌اند، ازجمله «مقدسی» در قرن چهارم قمری، درباره صنایع نوغان

نوشته در تراشیدن سنگ ماهرند. علت اهمیت سنگ‌تراشی در مشهد هم وجود معادن مختلف سنگ در اطراف شهر بوده است. طبق نوشته «فریزر»، سنگ‌تراش‌های مشهدی با سنگ سیاه، بعضی آلات و ادوات ازقبیل فتجان، بشقاب، قهوه‌جوش، قوری، آفتابه و... می‌ساختند و این آثار خیلی در نظر اهالی ایران باقدر بود و آن را به هرجا که سفر می‌کردند، می‌بردند». همچنین «حاج‌سیاح»، که به تماشای این معدن سنگ رفته است، در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «در نزدیکی شهر مشهد یک معدن سنگ سیاه نرمی بود که بسیار خوب تراشیده و از آن هر قسم

سنگ سیاه نرمی بود که بسیار خوب تراشیده و از آن هر قسم

سرقت اموال از اندرونی خانه

زینبی! سرقت کردن از منزل افراد عادی، کار ساده‌ای نیست و اگر از جماعت دزدان بپرسی، حتما خواهند گفت که چه عذابی باید بکشند تا خودشان را به خانه مدنظر برسانند و پس از سرقت اموال بدون اینکه ردپایی از خود به‌جای بگذارند، از منزل بیرون بروند تا احدی آن‌ها را نبیند. حالا فرض کنی در خانه یکی از بزرگان که دوروبر آن پر از مأمور محافظ و نیروی امنیتی است، سرقتی رخ بدهد. این اتفاق در ۲۸ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۱ هجری قمری افتاده و در شماره ۵۶۵

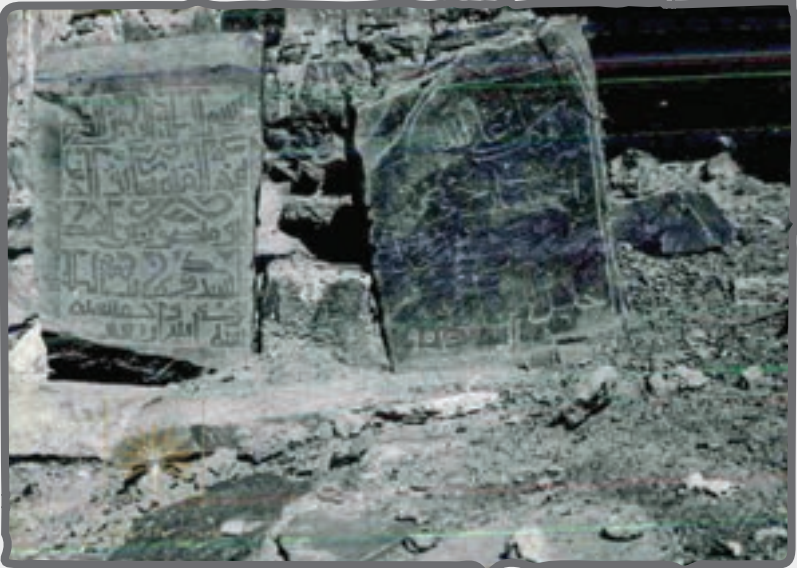
● شال مشهدی می‌رفته و توتون و شیشه عینک، می‌آمده است

در دوره قاجار هم می‌توان فیروزه و قالی را جزو محصولات صادراتی مهم مشهد برشمرد، البته مطبوعات دوره قاجار از محصولی به نام شال مشهدی (همان ابریشم شعریافی شده) هم یاد کرده‌اند که جزو کالاهای مهم صادراتی به‌شمار می‌رفته است، برای نمونه، روزنامه کاغذاخبار در ۵ شعبان ۱۲۶۷ قمری می‌نویسد: «چون تجارت خراسان اکثرش در شال مشهدی است که در خود آن (شهر) یافته می‌شود و جوره‌جوره به تفاوت است و تا دیده نشود، تفصیلش به قلم نمی‌آید، ولکن در این روزها، تجارت شال مشهدی و کشمیری، قدری کساد است. دو دسته قافله(یکی از سمت قاپنات و یکی از راه مشهد مقدس) تخمینا سیصد شتر بار داشته‌اند و بحمدا... ابریشمی که از راه طبس و خراسان می‌آید، ابریشم اعلی است و دادوستد این ابریشم، بیشتر به بمبئی هندوستان می‌رود».

اما جالب است بدانید که جای این محصولات صادراتی، مشهد دوره قاجار با واردات حجم زیادی از کالاهای لوکس و تجملاتی روبه‌رو بوده که ازقضا مشتری‌های دست‌به‌نقدی هم داشته است. اسناد این دوره، از وجود چند تاجر آلمانی یاد کرده‌اند که «هوفمان، آلمانی یکی از آن‌هاست و گویا در ازای محصولاتی که صادر می‌کرده، کالاهایی مثل انواع بلورجات، شیشه، پارچه‌های پشمی، قاشق، کارد و شکر، صفحه گرامافون، تار، نعلبکی، استکان، قندان، چایبدان، چرخ خیاطی، قرقه، روغندان، سبد دستی، بادبز، صندلی، دفتر، چسب، خط‌کش، مداد، مدادپاک‌کن، کاغذ عکس، مرکب کویپه، کارت‌پستال، شیشه عینک، توتون، جعبه توتون، انواع قوطی سیگار و زیرسیگاری، جاسیگار، زیرسیگار، آئینه، بادبز، سنجاق، کیف، توپ بازی، سوت، بترین، روغن چراغ، متر فلزی، تراز، فشنگ خالی، باروت، ساجمه و انواع البسه را می‌آورده و در بازار مشهد می‌فروخته است.

● صادرات درجراید قاجار

اتفاقا در همین دوران هم هست که کلمه «صادرات»، برای اولین بار پایش به مطبوعات خراسان باز می‌شود و روزنامه «حبل‌المتین»، نخستین جریده‌ای است که از این کلمه استفاده می‌کند. آن‌هم در میانه جنگ جهانی اول وقتی در ۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۶ قمری می‌نویسد: «تجارت سبزوار هم مثل تمام نقاط ایران به‌واسطه جنگ عمومی و عدم امنیت دچار وقفه شده، مخصوصا صادرات که به کلی موقوف می‌باشد...»



تصویر دو سنگ قبر حجاری شده با آیات قرآن کریم

ظرف، سر قلیان و غیره ساخته می‌شد. یک بازار مخصوص هم برای این سنگ‌تراشان وجود داشت. این محصولات سنگی در دنیا بی‌مانند بود و اگر در یک مملکت متمدن بود، خیلی اهمیت داشت. جالب است بدانید هرکاره علاوه‌بر کاربرد برای ساخت ظروف مخصوص آشپزی با زینتی، چون حجاری روی آن آسان بوده، برای ساخت سنگ‌قبر هم استفاده می‌شده است. آن‌چنان که مصرف آن، فراتر از بازار مشهد بوده است و برخی زائران و مسافران، این صنعت دستی را با خود خریده و می‌برده‌اند. احمد ماهوان در کتاب «بازار در فرهنگ و ادب ایران‌زمین» می‌نویسد: «کار بازار سنگ‌تراشان مشهد، رونقی بی‌اندازه و مشتریان فراوان از همه بلاد داشته است». او در ادامه، نقبی هم به تاریخ بازار سنگ‌تراشان می‌زند و می‌نویسد: «یکی از دلایل اختصاص بخشی از بازار بزرگ مشهد به سنگ‌تراش‌ها، مجاورت آن به گورستان تاریخی قتلگاه (باغ رضوان) بوده است؛ زیرا که با آن، سنگ‌قبر هم می‌ساخته‌اند».



مهم) اموال او را برده است. معزی‌الیه تعجب می‌نماید که با آنکه معابر و مسالک شهر خاصه مسکن معزی‌الیها (مشارالیه- وی) را قراول و مستحفظ هست، چگونه دزد دست یافته است. بعد از تجسس معلوم می‌شود که چند نفر از کنیزان خود معزی‌الیها اموال او را برداشته، در چاه و زیر خاک پنهان کرده‌اند و اراده داشته‌اند که خود را داخل بست روضه منوره نموده، در همان‌جا بمانند تا بعد از رفتن حضرات، مال مزبور را بیرون آورده، صرف خود کنند. در حین ورود به بست، قبل از دخول، آن‌ها را می‌گیرند و پس از گرفتن مال را هم به‌زور می‌دهند. مال را تمام وکمال گرفته، به صاحبش رد می‌کنند و قبض دریافت می‌کنند».

خراسان
نامه

کاروان‌سرای فراموش‌شده بش ساروق

درباره میرانی که ۲۱سال پیش ثبت ملی‌شد، اما اکنون روبه نابودی‌است



هادی دقیق! مدت زیادی از احداث آزادراه مشهد-نیشابور نمی‌گذرد، راه جدید و ماشین‌رویی که با افتتاح‌ش، جاده قدیم و قشنگ این مسیر را به حاشیه رانده است. حالا هر که از مشهد قصد رفتن به نیشابور را دارد، آزادراه چندباندنه مشهد-باغچه را به‌جای جاده قدیم دوطرفه انتخاب می‌کند. دسترسی بهتر، سرعت بیشتر، باند پهن‌تر و... همه از مزایای مسیر جدید است، اما جاذبه‌های جاده قدیم مشهد-نیشابور هنوز هم فریاد می‌زند که مسیر تاریخی رفت‌وآمد بین این دو شهر، همین است. در گوشه‌وکنار این جاده به‌جز جاذبه‌های طبیعی که بخشی از طبیعت چشم‌نواز طرق است، چند کاروان‌سرا قرار دارد که به‌حق جزو نمونه‌های زیبا و کم‌مانند بناهای ایرانی هستند. همین تجمع چند کاروان‌سرا در فاصله چندکیلومتری از یکدیگر، نیز نشان دهنده اهمیت این مسیر و کاروان‌رو بودن آن است. یکی از آن‌ها، کاروان‌سرای بش‌ساروق است که درست پس از روستایی به همین نام قرار دارد. نشانی دقیق‌ترش می‌شود این: «وارد جاده قدیم مشهد-نیشابور که می‌شوید، پس از گذشتن از رباط‌طرق، باید جاده دسترسی به روستای ده‌غیبی و بش‌ساروق را رد کنید و تقریبا ۱/۵کیلومتر پس از بش‌ساروق و وقتی ۱۰کیلومتر از مشهد فاصله گرفتید، درست جایی که چشم‌انداز صخره‌های سمت چپ مسیر همه چشمتان را پر کرده است، باید حواستان به‌سمت راست مسیر باشد تا جاده دسترسی به کاروان‌سرای بش‌ساروق را رد نکنید. همان‌جول‌وحوش، یک جاده خاکی است که به پشت‌تپه‌ای کوتاه می‌رسد. کاروان‌سرای بش‌ساروق در حاشیه‌این مسیر خاکی است. این کاروان‌سرای سرپوشیده که قدمتش به قرون میانی اسلامی می‌رسد، اکنون تقریبا یک پیک ویرانه روباز شبیه است. کاروان‌سرای بش‌ساروق، مهر ۱۳۸۱ ثبت ملی شد و در این ۲۱سال، نشانی از یک اثر ثبت‌ملی‌شده و واجد ارزش ملی به خودش ندیده است. اهمیت مسیری که این کاروان‌سرا در آن قرار دارد و شیوه معماری‌اش که برخلاف بیشتر کاروان‌سراهای حیاط‌دار ایران، سرپوشیده و از نوع کوهستانی است، بنای بش‌ساروق را به اثری مهم تبدیل می‌کند. با وجود این، امروز از شکوه معماری آن خبری نیست و این بازمانده سده‌های میانی اسلامی در فاصله‌ای کم از یک جاده مهم خراسان، هر روز با طلوع آفتاب، مرگ و نابودی خودش را تماشا می‌کند.

● عزتگاه دراویش و پناهگاه مسافران

کاروان‌سرای بش‌ساروق بین دو رباط مهم این منطقه یعنی رباط‌طرق و رباط خاکستری قرار دارد و فرم معماری و سرپوشیده بودنش، آن را به رباط خاکستری شبیه می‌کند که ا‌ضفا، از آن سالم‌تر است. باتوجه‌به اینکه از این بنا کتیبه و مدرک مستندی درباره سال ساخت و سازنده‌اش یافت نشده است، همین شباهت به رباط خاکستری، می‌گوید که احتمالا بنا مربوط به سده‌های میانی دوره اسلامی است. در کتاب «کاروان‌سراهای خراسان» درباره این بنا آمده است: «این بنا درمیان تپه‌های صخره‌ای و دره‌ای کم‌عمق و پناهگاه‌مانند قرار گرفته است. وضعیت ظاهری این بنا نیز همچون موقعیت رباط خاکستری، زاویه‌ای عارفانه و عزلتگاهی را در ذهن تداعی می‌کند [...] که علاوه‌بر کاربری آن به‌عنوان کاروان‌سرا، مکانی بوده برای گوشه‌نشینی دراویش و درواقع به‌عنوان «رباط» با مفهوم خاص خود استفاده می‌شده‌است.

● معماری کاروان‌سرای بش‌ساروق

کاروان‌سرای بش‌ساروق پلانی مستطیل شکل دارد. بنا تقریبا فروربخته است، اما از دیوارهای سالم و فرم کلی آن می‌شود فضاهای داخلی را تشخیص داد. ورودی بخش اصلی بنا در سمت شرقی آن است و از آنجا به تالاری بزرگ راه دارد که بخش اصلی بنا و فضای اقامتی را شکل می‌دهد. سقف تالار که با گنبدی کروی شکل تزئین شده بوده، تخریب‌شده است، اما هنوز طاق‌های جناغی زیبایی را می‌توان در آن مشاهده کرد. در انتهای این تالار، اتاق‌هایی است که بنا به آنچه در «کاروان‌سراهای خراسان» نوشته‌اند، حالتی مستقل از بنا داشته است و به‌نظر می‌رسد کاربری خاصی داشته‌اند. منافذی نیز بر دیوارهای آن تعبیه شده است که برای نورگیر، احاطه ساکنان کاروان‌سرا به اطراف یا شاید هم تیرکش استفاده می‌شده‌اند. بخش دیگر بنا یک ورودی مستقل در امتداد ورودی بخش اصلی دارد که به اسطبل یا پلان مستطیل می‌رسیده و آسمانش با دو گنبد بزرگ، پوشیده می‌شده است. طاق‌های این قسمت بنا نیز جناغی است. این بخش از بنا در سال‌هایی نه‌چندان دور، آغل گوسفندان اهالی روستا بوده است. درکل، مصالح به‌کاررفته در بنا مانند رباط خاکستری، تا پاکار قوس‌ها از سنگ لاشه است و قوس‌ها و گنبد‌ها را با آجر و ملاط گچ ساخته‌اند. روی هم‌رفته تغییرات بر آن قدر زیاد است که می‌گوید این کاروان‌سرا در دوره‌های مختلف، بازسازی و تعمیر شده است. متأسفانه در سال‌های گذشته، روزگار سختی بر این بنا گذشته است. عوامل طبیعی و انسانی همگی دست‌به‌دست هم داده و این بنا را چنان ویران کرده‌اند که دیگر خبری از رونق و شکوهش نیست. این کاروان‌سرا باتوجه‌به قرار گرفتن در مسیر مهم مشهد-نیشابور و همچنین طرح سرپوشیده‌اش، روزگاری میهمان مسافرانی بوده است که به خاک خراسان و اراض اقدس قدم می‌گذاشته‌اند و همچنین پناهگاهی زمستانی برای کاروانیان قلمداد می‌شده است. امیدواریم این ظرفیت‌های جاده قدیم با تغییر مسیر مسافران از آزادراه، به فراموشی سپرده نشود و این بناها احیا شوند تا میراثی که نسل‌به‌نسل به امروز رسیده است، دست‌به‌دست به آیندگان منتقل شود.

